

حقیقت و باطن ماه رمضان

حقیقت و باطن ماه رمضان

خدای متعال اگر بخواهد کسی را هدایت کند، به او شرح صدر در اسلام می دهد، شرح صدر در وادی اسلام پیدا می کند. در همه ماه رمضان سفره قرآن پهن است. ارزاق قرآن در ماه رمضان منتشر است. منتهی در شب قدر یک ضیافت خاصی از قرآن است و آن اسرار قرآن و حقایق قرآن در شب قدر نازل می شود. لذا اگر کسی بر سر این سفره نشست، با انوار قرآن سیر کرد و وارد شب قدر شد و شب قدر را درک کرد، آن وقت به اسرار قرآن راه پیدا می کند که ضیافت خاص اهل الله و اهل شب قدر است. ولی اهل ماه رمضان همه شان بر سر سفره قرآن نشسته اند و از سر سفره قرآن برخوردار هستند.

منبع : razvi.com ,

ماه رمضان از فرصت های اختصاصی است که خدای متعال در اختیار مؤمنین قرار داده است و درهای رحمت خدا در این ماه باز است و به تعبیر وجود مقدس نبی اکرم «شَهْرٌ دُعِيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاقَةِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ» خدای متعال در این ماه ما را به ضیافت خودش دعوت کرده است. «دُعِيْتُمْ» دعوت شدید، نگفتند کی دعوت کرده است. پیداست دعوت کننده خداست، ما را به میهمانی خاص دعوت کرده. البته این دعوت به واسطه وجود مقدس نبی اکرم و اهل بیت شان است که داعی الله هستند. ولی دعوت آن ها همان دعوت خداست. تفاوتی نمی کند پیامبر ما را دعوت کند، یا خدا دعوت کند.

در هر دو صورت، دعوت کننده خداست. پیامبر همه کارهایش این گونه است. فقط وحی اش نیست که «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» فقط این نیست که «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ» وقتی هم حضرت دعوت می کند، خدا دعوت می کند. حضرت ما را در این ماه به ضیافت خدا دعوت کردند.

این میهمانی خدا که برای ما قرار داده شده، قاعدتاً ضیافت عمومی حضرت حق نیست. آن سفره که همیشه پهن است و ما همیشه میهمان خدا هستیم. عالم سراسر میهمان خانه خداست و همه مخلوقات میهمان خدا هستند. پس این ضیافت یک ضیافت خاص هست. به تعبیر بزرگان، از ضیافت رحیمیه است. رحمت خاص خدا در این ماه برای مؤمنین قرار داده شده است.

رزق قرآن، ضیافت خاص ماه رمضان

این ضیافت خاص چیست؟ بی تردید یکی از رزق هایی که در این ضیافت الهی تقسیم می شود، رزق قرآن، و بهره مندی از این کتاب عزیز است. چون می دانید وقتی خدای متعال این ماه را در قرآن توصیف می کند، می فرماید «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»، ویژگی این ماه این است که قرآن در آن نازل شده است. مقصود از شهر رمضان غیر از این جنبه ظاهری ماه، آن جنبه حقیقی و باطنی و ملکوتی ماه رمضان و شهر الله است. در روایات فرمودند نگوید رمضان، بگوید شهر رمضان، اسماء الله است.

آن حقیقتی که در عالم هست، آن حقیقت ظرف نزول قرآن هست. این کتاب الهی که سراسر

نور، ذکر و حیات است، در ظرف ماه رمضان تنزل پیدا کرده است. لذا وقتی ما به ماه رمضان دعوت می شویم، دعوت به کتاب الله شدیم. در روایات از قرآن تعبیر به مآذبه الله شده است، سفره ای که خدای متعال گسترده است. بر سر این سفره رزق های فراوانی هست که اهل این معرفت از این رزق برخوردار هستند و تناول می کنند. این سفره ایی که خدا در ماه رمضان پهن کرده است، «الذی انزل فیہ القرآن» کتابی که در محضر خدای متعال است، کتابی که «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ»، کتابی که «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ» و یا فرموده است: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ، فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» که نیاز به ترجمه ندارد، این کتاب در ماه رمضان تنزل پیدا کرده است. انوار قرآن در ماه رمضان منتشر است.

حقیقت و باطن ماه رمضان

بنابراین ماه رمضان غیر از این جنبه ظاهری و ملکی، یک حقیقت و باطنی دارد که اگر کسی وارد آن بشود، وارد سفره گسترده خدا شده است. آن حقیقت کتاب، اسرار کتاب در این ماه تنزل پیدا کرده است. آنچه که ما در ماه های دیگر باید با زحمت تلاش کنیم و به دست بیاوریم، این ماه به آسانی به دست می آید. چرا؟ چون این کتاب وسیله خدای متعال در این ماه نازل شده است. به جای اینکه ما صعود کنیم، این کتاب فرود آمده است و ما راحت می توانیم از نعمت های قرآن و رزق قرآن و برکات قرآن برخوردار شویم.

پس یکی از ضیافت های اصلی این ماه، یکی از رزق های اصلی که در این ماه، خدای متعال بر سر سفره خودش قرار داده، رزق قرآن است. خیلی بشارت بزرگی است که به ما دادند. حضرت فرمودند یک آیه قرآن در این ماه، ثواب یک ختم قرآن در ماه های دیگر را دارد. چون قرآن در ماه رمضان، شاخ و برگ خودش را نازل کرده است. ثمرات و میوه های خودش را در دسترس شما قرار داده است. آن وقت به قلب این ماه که برسیم که شب قدر است، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، اگر کسی از سفره این ماه که قرآن هست برخوردار شد، به شب قدر که رسید، به اسرار قرآن دست پیدا می کند.

قرآن و شب قدر

اینکه قرآن در ماه رمضان و در شب قدر نازل شده است، دو جور معنا می شود. یک معنایش این است که خدای متعال فرموده ما قرآن را در ماه رمضان نازل کردیم، یعنی قرآن در شب قدر نازل شده است. شب قدر هم شب 23 ماه رمضان است. این یک معنایش است. یک معنای دیگری که نازل شده است، این است که قرآن در کل ماه رمضان انوارش جاری است. در همه ماه رمضان سفره قرآن پهن است. ارزاق قرآن در ماه رمضان منتشر است. منتهی در شب قدر یک ضیافت خاصی از قرآن است و آن اسرار قرآن و حقایق قرآن در شب قدر نازل می شود. لذا اگر کسی بر سر این سفره نشست، با انوار قرآن سیر کرد و وارد شب قدر شد و شب قدر را درک کرد، آن وقت به اسرار قرآن راه پیدا می کند که ضیافت خاص اهل الله و اهل شب قدر است. ولی اهل ماه رمضان همه شان بر سر سفره قرآن نشستند و از سر سفره قرآن برخوردار هستند.

احکام قرآن، نفی عبادت غیر و پرستش خدای متعال

خب حالا این رزق هایی که در قرآن است، چیست؟ ان شاء الله اگر خدای متعال توفیق دهد، در این چند شب، یک نکته کلی راجع به قرآن که در آیات ابتدایی سوره مبارکه هود است را که تقریباً همه قرآن خلاصه شده است و مرحله احکام قرآن توضیح داده شده است، همان نکته را ترجمه می کنم. خدای متعال در این آیه می فرماید «يَسْمُ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، الرَّ كِتَابِ اُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» معمولاً در اکثر سوری که با حروف مقطعه شروع

می شوند، عمدتاً بحث بعدی بحث از قرآن است. یک رابطه ای بین این حروف مقطعه و کتاب هست.

اینجا هم می فرماید: «الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ» همه آیات قرآن محکمت است، محکم هستند. هیچ تزلزلی در آن نیست، مستند به خدای حکیم است. «ثم فصلت» بعد از مرحله احکام، تفصیل پیدا کرده است. «من لدن حكيم خبير» البته همه حکمت الهی که نه، حکمت الهی تا آنجایی که ممکن بوده در این کتاب تجلی و تنزل پیدا کرده است.

خب این کتاب چیست؟ همه کتاب شاید مرحله همین احکامش است، «ان لا تعبدوا الا الله» عبادت نکنید، احدی را جز الله تبارک و تعالی. یک نفی است و یک اثبات. همه قرآن همین است. قرآن سراسر این است. «لا تعبدوا الا الله انى لكم منه نذير و بشير» من از طرف خدای متعال آمدم. از سر خود نیامدم و برای تأمین منافع شما هم آمدم. «لكم منه نذير و بشير» دو کار می کنم. یکی انذار است و دیگری تبشیر. انذار قرآن نسبت به همان قسمت اول است. همه انذارهای قرآن و عقوبت هایی که گفته شده در قرآن، جهنم و درکات جهنم که گفته شده، رنج ها، همه عذاب هایی که در قرآن توضیح داده شده، مال همان قسمت است «لا تعبدوا» مال عبادت و پرستش غیر خداست. همه بشارت های قرآن، درجات بهشت و رحمت خاص خدای متعال، همه آنها هم مال قسمت دوم است، «الا الله» مال پرستش خدای متعال است. پس شاید همه دعوت قرآن در همین دو کلمه خلاصه می شود «ان لا تعبدوا الا الله» و همه انذارها و تبشیرهای قرآن هم در همین خلاصه می شود که البته باید ترجمه شود.

بعد دستور به استغفار است. «استغفروا ربکم ثم توبوا الیه» دستور به استغفار و توبه است که این استغفار و توبه هم شاید معنایش همین از پرستش غیر است. از این که غیر را به عنوان الهه اخذ کردید، استغفار کنید. همه استغفارها باز به استغفار از همین یک امر بر می گردد که آدم غیر خدا را مورد توجه قرار داده است، پرستش و خشوع کرده است، و از او خواسته است. بعد از اینکه انسان از غفلت ها و شرک هایش استغفار کرد، «ثم توبوا الیه» با همه وجود رجوع به سوی حضرت حق کند. دامنش را از وادی شرک به سمت وادی اخلاص جمع کند. شاید سراسر قرآن همین است که این یک مقداری ترجمه می خواهد.

اقسام سه گانه معارف قرآن

قبل از ترجمه این آیات، یک نکته ای را راجع به قرآن اشاره کنم. این کتابی که در این ماه نازل شده است و رزق این ماه است، رزق اهل ماه و اهل صیام هست، از سر سفره قرآن می خورند، انوار قرآن در قلبشان تجلی می کند، این قرآن معارفش چند دسته است. در بیان نورانی امیرالمؤمنین که در بحارالانوار نقل کرده است، در ضمن یک کلام طولانی فرمودند «قسم کلامه ثلاثة اقسام» خدای متعال کلامش را سه قسم کرده است.

قسمی است که «جعل منه قسما يعرفه العالم من الجاهل» یک قسم قرآن را عارف و جاهل می فهمند. لازم نیست انسان عارف باشد. اگر به مقام معرفت هم نرسیدی، جاهل هم هستی، این را می فهمی. این همان جایی است که به همه احتجاج می شود، حجت تمام می شود.

این یک قسم قرآن است که به لسان عربی مبین است. جاهل و عارف می فهمند. لازم نیست انسان قدم به وادی معرفت گذاشته باشد تا اسرار قرآن بر او گشوده شود و رمز و رازهای قرآن برایش باز شود. همه می فهمند عارف و جاهل.

در قسم دوم فرمود «و قسم لا يعرفه الا من صفا ذهنه و لطف حسه و صح تمییزه» برای این فهم شرطی هست به اینکه سه خصوصیت باید در انسان پیدا شود: صفای ذهن، لطافت حس

و صحت قدرت تمییز. خلاصه اش این است «مَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» آن کسانی که خدای متعال به آنان شرح صدر داده، آن اشخاص هم یک بخش دیگری از حقایق قرآن را می فهمند. پس این قسم از حقایق قرآن متوقف بر شرح صدر است.

قسم سوم این است: «وَقِسْمٌ لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أَمَانَةٌ وَ رَاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» قسم سوم آن معارفی است که جز خدای متعال و اماناء الهی، یعنی نبی اکرم و اهل بیت شان و راسخون در علم، آن قسمت معارف قرآن را نمی فهمند. پس در یک دسته بندی معارف قرآن سه دسته است.

حالا قسم سوم که مربوط به اهل بیت است و البته ممکن است آن قسم را اگر کسی اهل شد، اهل بیت از آن قسم هم به او عطا کنند. کما این که در باب سلمان فرمود وجود مقدس نبی اکرم و امیرالمؤمنین، نه یک بار و دو بار بلکه مکرر به او تعلیم می کردند. «كَانَا يَعْلَمَانِهِ مِنْ مَكْنُونِ عِلْمِ اللَّهِ» از مکنون علم الهی با سلمان می گفتند.

همان است که «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ» در یک منزلتی، قرآن در کتاب مکنون است، کتابی که در پوشش و حفاظ است. «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» اگر کسی شیعه اهل بیت مثل سلمان شد، شعاع وجود امیرالمؤمنین شد، از آن بخش از علوم هم برخوردار می شود.

شاید جزو راسخون در علم هم بشود. راسخون در علم بعضی گفتند صدرشان نبی اکرم و اهل بیت است، ولی اعم از اهل بیت هستند. لذا شیعیان اهل بیت هم جزو راسخون در علم می شوند. بنابراین آن بخش سوم معارف مال نبی اکرم و اهل بیت است، مال آن کسانی است که به رسوخ در علم رسیدند. بزرگان این کلمه را معنا کردند.

اگر کسی مثل سلمان شد، و اهل البیت شد، از علوم بیت با خبر می شود و اسرار قرآن را به او می گویند. یعنی آن بخش سوم هم یک قسمش در اختیار شیعیان خاص قرار می گیرد که آن اسرار قرآن و مکنون علم الله است. حضرت فرمود سلمان اگر علوم ما اهل بیت را داشت، به خاطر این بود که منا اهل البیت بود.

لذا در روایت فرمودند: «عَلِمْنَا صَعْبَ مُسْتَصْعَبٍ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» علم ما که همان علم الهی است علمی است که خدای متعال به اهل بیت داده است که یک قسمت عمده اش همین حقیقت قرآن است، این علم صعب مستصعب است.

این طور نیست که تحملش آسان باشد. سه دسته از علوم ما برخوردار هستند: ملائکه مقرب، جبرئیل و میکائیل اسرار علوم اهل بیت را می دانند، انبیا مرسل، ابراهیم خلیل، موسی کلیم و عباد ممتحن مثل سلمان، این ها هستند که از آن علوم حقیقی اهل بیت برخوردار هستند. پس قسم سوم قرآن و معارف قرآن و اسرار قرآن و انوار قرآن که شاید از جنس لفظ و آوا و اینها نیست، از جنس مفاهیم هم نیست. حقایق قرآن است، انوار قرآن است، اسرار قرآن هست که بر قلب کسی نازل می شود، فتوحاتی برایش می شود، به حقایق توحید، به اسرار عالم، به مشاهده انوار ملکوتی، به حقیقت توحید راه پیدا می کند.

آن قسم قرآن که تجلیات حقیقی قرآن است «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» آن منزلت «لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ أَمَانَةٌ وَ رَاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» آن هایی که راسخ در علم هستند، آنها به قسم سوم هم می رسند. آن علمی که حقیقت قرآن است در اختیار اهل بیت است.

در روایات هم دیده اید در ذیل این آیه خدای متعال می فرماید: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» قرآن سراسر آیات الهی است و آن هم آیات بینات است، آشکار است. منتهی «فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» موطن و جایگاه این آیات، سینه و صدر آن کسانی است که

خدای متعال از علم خودشان به آنان عطا کرده است. این علم همان علم قرآن است، همان علم الهی است، همان کتاب الهی است.

امام باقر فرمودند خدای متعال نفرموده قرآن بین دو جلد کتاب است، بلکه فرمود «فی صدور الذین اوتوا العلم» موطن قرآن آنجاست. اگر کسی راه به قلب امام پیدا کرد، از آن حقایقی که در قلب امام هست بر وجود مؤمن نازل شد، به حقایق قرآن می رسد. این همان کسی است که سرچشمه های علم امام به رویش گشوده می شود.

در آیات دیگر قرآن با تعبیر دیگری فرموده: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا» اگر بر آن راهی که ما گفتیم که راه توحید و ولایت است و در روایت فرمود تبعیت از ائمه می کردند از اوامر و نواهی شان، آن ها را سقایت می کردیم، به آنان ماء غدق می نوشاندیم، آب گوارا می نوشاندیم. حضرت فرمود این استقامت بر طریقه منظور ولایت ما است که طریقه توحید است.

در روایات فرمود آن ها را از علم امام برخوردار می کردیم، به علم مستفاد از امام می رسیدند. «لَأَمُدَّنَّهُمْ عِلْمًا كَيْ يَتَعَلَّمُوهُ مِنَ الْآيْمَةِ» که در روایت دیگری این علم مستفاد از امام به حقیقت ایمان تفسیر شده است. «لاشرینا قلوبهم الايمان» سرزمین قلب شان را با ایمان سیراب می کردیم. ایمان همان علم مستفاد از امام است. در روایات دیگر معصومین فرمودند حقیقت ایمان درایت نسبت به کلمات ماست، معارف ما است. «و بالدرایات للروایات یعلو المؤمن الی اقصى درجات الايمان»

پس بنابراین یک منزلت از فهم قرآن این است که انسان به آن سرچشمه علم قرآن راه پیدا کند، جزو راسخون و شیعیان خاص بشود، مستحکم در علم شود. آن وقت اگر این گونه شد، از علم خاص ائمه برخوردار می شود، علوم خاص به او می دهند، باب علم امام به رویش باز می شود، تحمّل علم امام را می کند، اسرار علوم الهی به او داده می شود و عطا می شود. اما قسم اول که قسم یعرف عالم و الجاهل، همه می فهمند هر کسی ترجمه عربی بلد است، قرآن را می خواند، ترجمه اش را می خواند، یک چیزی می فهمد، ولو قرآن را قبول نداشته باشد.

ولی یک قسم از قرآن هست که قسم دوم است این مال امثال ما است و ان شاءالله در ماه رمضان روزی ما بشود، آن قسم قسمی است که احتیاج به شرح صدر دارد. کسی که به شرح صدر در اسلام رسید، خدای متعال به او شرح صدر داد، سینه اش گشاده شد، آن وقت آن قسم از معارف قرآن را می فهمد، به لطافت حس و صفای ذهن می رسد. نتیجه چی می شود؟ نتیجه این می شود که بخشی از معارف قرآن در این ماه رمضان روزی او می شود. این شرح صدر مقدمه قسم دوم است. قسم سوم چیزی فراتر از اینها است.

باید انسان به مرحله رسوخ در علم برسد، شیعه خاص بشود، سلمان و ابراهیم خلیل بشود. فرمود «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ، إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» به حضرت عرض کرد من شیعه شما هستم. در اینجا مقصود از شیعه به معنی خاص است. حضرت فرمود هر وقت مثل ابراهیم خلیل شدی، «اذ جا ربه بقلبی سلیم» آن وقت ادعا کن من شیعه شدم. اگر کسی شیعه شد، جزو شیعیان خاص شد، راسخون در علم می شود به تبع اهل بیت. اصل رسوخ در علم، مال اهل بیت است. روایاتش را دیده اید. آن وقت آن بخش از معارف قرآن به او می رسد که دیگر آن جنس از نور قرآن، از این جنس نیست. شاید این تعینات را اصلا ندارد.

شرح صدر در اسلام، مقدمه فهم قرآن

بخش دوم معارف قرآن احتیاج به شرح صدر دارد. شرح صدر هم در آیات و روایات معنا شده

است. خدای متعال در قرآن می فرماید «قَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» خدای متعال اگر بخواهد کسی را هدایت کند، به او شرح صدر در اسلام می دهد، شرح صدر در وادی اسلام پیدا می کند. خب این شرح صدر مقدمه هدایت است. این هدایت شاید یک قسمش هدایت به قرآن است. «ذلک کتاب لا ریب فیه هدی للمتقین» است. قرآن هدایت است. قرآن به تعبیر بعضی نمی فرستد، آدم را می برد، هادی است. نه اینکه می فرستد، می گوید بروید آدرس بدهد، نه. قرآن هدایت می کند. خدای متعال اگر بخواهد کسی را هدایت کند، ببرد، برساند، به او شرح صدر می دهد. تا شرح صدر پیدا نکرده، آماده هدایت نیست. این شرح صدر مقدمه فهم قرآن است.

خب این شرح صدر چیست؟ روایت را طبرسی در مجمع البیان نقل کردند که از وجود مقدس رسول الله سوال شد که این شرح صدر چیست که خدا فرموده است اگر بخواهد کسی را هدایت کند به او شرح صدر می دهد؟ در یک عبارت خلاصه و اجمالی فرمودند: «تُورُّ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ قَيْشَرُ صَدْرِهِ وَ يَنْفَسِحُ» یک نوری است که وقتی وارد قلب مؤمن شد، شرح صدر پیدا می کند، صفحه دلش باز می شود، صحنه نور می شود دلش. به حضرت عرض کردند حالا این علامت هم دارد؟ خودش که آدم به راحتی نمی فهمد. البته آن هایی که به نور قرآن رسیدند، به شرح صدر رسیدند، به نور امام رسیدند، خیلی های شان این نور را به وضوح در باطن خودشان می بینند.

مرحوم کربلایی کاظم که داستانش را می دانید، در نیم قرن قبل در یک معجزه ای حافظ قرآن شده بود به آن کیفیت خاص. غیر از حفظ قرآن، مقامات آیات قرآن هم به ایشان فی الجمله عطا شده بود. وی در قبرستان نو قم دفن هستند. ایشان می گفتند من این قرآن را از روی قرآن توی سینه ام می خوانم. من از روی قرآنی که در سینه ام هست می خوانم. هر آیه ای می پرسیدند، به همه اش گویا مشرف بوده به همین قرآنی که در سینه اش بلافاصله، قبلش و بعدش. نه به این صورت که الان حفظ می کنند. نه. به یک کیفیت دیگری، می خوانده. بعد از این عجیب تر می گفته چرا از من از مقامات آیات نمی پرسید، تا به شما بگویم آیه در چه مقامی است؟ گفته این را من از روی سینه ام می خوانم. لذا مقید بوده غذای شبهه ناک نخورد. اگر می خورده به هر قیمت، بالا می آورده است. می گفته به خاطر اینکه وقتی غذای شبهه ناک می خورم، روی این قرآن گرفته می شود، حجابی بین من و این قرآن واقع می شود.

شرح صدر و نورانیت دل

آنهایی که شرح صدر و نورانیت دل پیدا می کنند، خیلی ها این نور را می بیند و حتی آن هایی که اهل چشم هستند که انوار ملکوت را ببیند، در وجود دیگران هم این نور را می بینند. یعنی می فهمند قلب این آدم نورانی است یا نورانی نیست. حرفی که می زند نورانی است یا ظلمانی است. امیرالمؤمنین فرمود «اتقوا من فراست المؤمن فانه ينظر بنور الله» از فراست مؤمن بپرهیزید. چون با نور خدا می بیند. گفتند یعنی چی ينظر بنور الله مؤمن؟ فرمود به خاطر اینکه مؤمن از نور ما خلق شده است. لذا با نور ما می بیند.

علامت شرح صدر، جدایی و بیکرار نسبت به دنیا و میل به عالم آخرت

پس ببینید بخش دوم قرآن این است که ما باید به شرح صدر برسیم. به شرح صدر که رسیدیم، آن وقت انوار قرآن در قلب ما نازل می شود، باب قرآن به روی ما گشوده می شود، یک بخشی از حقایق قرآن به ما می رسد. این شرح صدر را حضرت فرمودند نوری است در قلب مؤمن واقع می شود، قلبش وسعت پیدا می کند، ظرف می شود برای اینکه حقایق در این قلب نازل شود،

خدای متعال قلبش را باز می کند.

به حضرت عرض کردند این نور علامت دارد؟ فرمود سه تا علامت دارد. اگر این سه علامت در کسی پیدا شد، علامت شرح صدر است که مقدمه فهم معارف قرآن و رسیدن به ارزاق قرآن است. اگر ان شاءالله در این ماه رمضان این سه چیز به ما عطا شود، پیداست به ما زمینه ای دادند برای اینکه رزق قرآن بر قلبمان نازل شود. چون قلب تا وسعت پیدا نکند، ظرف انوار قرآن، ظرف حقایق قرآن نیست.

این سه علامت را حضرت فرمودند: «التجافی عن دار الغرور» دل کندگی از دار دنیا، دار فریب، ما سوی الله. دلش کنده شده. دلش بسته به دنیا نیست. در حال کنده شدن و پرواز از دنیا است. کسی که سبک بال نشده، دلش در گرو دنیاست، این دل رو به دنیا دارد، اقبال به حضرت حق ندارد. این ظرف معارف نیست. خدا ارحمت کند استادی داشتیم می گفت دیده اید اینهایی که بالای ماشین می ایستد، بار هندوانه را پرت می کند، اگر لحظه غفلت شما پرت کند، هم هندوانه می شکند، هم لباس هم آلوده می شود. یا شما ظرفیت ندارید که آن را بگیرید، پرت می کند، هم شما را زمین می زند آلوده تان می کند، هم میوه ضایع می شود. قرآن این جوری است. در لحظه غفلت، یا آن ظرفی که پشت به عالم بالا دارد غافل است، آن ظرف قرآن نیست. این رزق را نمی شود به این دل نازل کنی. هم رزق ضایع می شود، هم خود این آدم ضایع می شود. لذا اگر کسی به شرح صدر رسید، خدا قرآن را به او عطا می کند. رزق این ماه رمضان قرآن است. مقدمه اش شرح صدر است.

بالاترش رسوخ در علم می خواهد که آن مقام بالاتر است، مال شیعیان خاص است. آن را از امیرالمؤمنین تعلیم می گیرند. حضرت به آنان علم می دهد. امیرالمؤمنین فرمود «یمیرهم العلم» همه مؤمنین عالم که سلمان و اباذر و ابراهیم خلیل جزوش هستند، اینها امیرالمؤمنین امیر آنهاست و علم به آنان می دهد. آن ها مال راسخون در علم است. مرحله پایین ترش که مال ما است، مرحله شرح صدر است. فرمود تجافی و دل کندگی از دنیا.

علامت بعدی «و الإنابة الی دار الخلود» یعنی توجه به عالم خلود و علامت دیگر نیز «و الاستعداد للموت قبل حلول الفوت» است. یعنی انسان مستعد رفتن است و قبل از فوت فرصت ها آماده است. اگر این سه تا صفت در کسی پیدا شد، دل کندگی از دنیا، بیقراری در دنیا، میل به عالم بالا و آمادگی برای سفر، قبل از اینکه دست و پای آدم را جمع کنند، خودش دست و پای خودش را جمع کرده است. «موتوا قبل ان تموتوا» اگر جزو این افراد شدیم، بدانیم این مقدمه رزق قرآن است که ماه رمضان ان شاءالله قلب مان به بخشی از حقایق قرآن و نورانیت قرآن برسیم.